مطالعات فقه تربیتی
شاپا چاپی: ۴۳۵۳-۲۴۷۶ شاپا الکترونیکی: ۲۲۶۰-۲۷۸۳
Homepage: https://mft.journals.miu.ac.ir

حکم تقلب در امتحانات در مراکز آموزشی و جعل مدرک تحصیلی از دیدگاه فقه تربیتی

سید عنایت‌الله کاظمی[1]✉، مهدی عزیزی[2]

۱. دکترای تخصصی، گروه فقه و علوم تربیتی، مجتمع فقه، جامعة المصطفی ﷺ العالمیه، قم ایران. رایانامه: enayat۲۵۵@chmail.Ir
۲. دکترای تخصصی، گروه فقه و علوم تربیتی، مجتمع فقه، جامعة المصطفی ﷺ العالمیه، قم ایران. رایانامه: howalaziz@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

کلیدواژه‌ها:
تدلیس،
غشّ،
حرمت اخلال به نظام،
استخدام،
حقوق و مزایا،
حق الناس.

چکیده

تقلب در امتحان و جعل مدرک تحصیلی، افزون بر آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی، نظام آموزشی را با چالش مواجه می‌سازد؛زیرا موجب تضعیف اعتماد عمومی به نظام آموزشی، کاهش کیفیت آموزش، سلب فرصت‌های برابر آموزشی و ممانعت از تحقق عدالت آموزشی در جامعه می‌شود؛ از این رو، یکی از اهداف مهم مراکز آموزشی، مقابله با جعل و تقلب است. یکی از راهکارهای مهم در این راستا، تبیین پیامدهای منفی و تعیین حکم شرعی جعل و تقلب است تا با ارائهٔ بینش صحیح به متربیان و تقویت باورهای آنان، زمینه جعل و تقلب از میان برود. با این تبیین، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که بر تقلب و جعل مدرک تحصیلی چه احکامی تکلیفی و وضعی مترتب است؟ مقاله ر حاضر تلاش دارد با روش توصیفی و تحلیلی از خلال بررسی ادله قرآنی و روایی حکم تقلب در امتحان و جعل مدرک تحصیلی را استنباط نماید. نتایج از مهم پژوهش حاضر می‌توان به «شمول عنوان تقلب تحت عناوین فقهی «کذب، غش و تضییع حق الناس» و ترتب حرمت بر آن؛ حرمت جعل مدرک تحصیلی مستند به قاعدهٔ حرمت اخلال به نظام؛ عدم جواز دریافت حقوق و مزایا با مدرک جعلی هرگاه مدرک، شرط عقد استخدام باشد» اشاره کرد. هرچند تقلب و جعل مدرک تحصیلی از دیدگاه اخلاقی، جامعه شناختی و روان‌شناسی تا حدودی مورد بررسی قرار گرفته است اما بررسی فقهی آن به شکل استدلالی کم‌تر مورد توجه بوده و در این رابطه محتوای قابل اعتنایی تولید نشده است از این رو، ورود به این مساله با رویکرد فقهی و تربیتی از نوآوری‌های مقاله پیش رو به شمار می‌رود.

استناد: کاظمی، سید عنایت‌اللّه و عزیزی، مهدی (۱۴۰۴). دلالت‌های انسان‌شناسی تربیتی قرآنی بر اصول تربیت اعتقادی، ۱۲ (۲۴)، ۱۱۸-۱۰۵.
https://doi.org/10.22034/mft.2026.21474.1456

ناشر: جامعة المصطفی ﷺ العالمیه.
© نویسندگان.

بیان مسالهٔ پژوهش

از جمله مسایلی که مراکز آموزشی با آن مواجه هستند، تقلب در امتحانات درسی و جعل مدارک تحصیلی است. تقلب در امتحانات اصطلاحی مستحدثه است که در متون و ادلهٔ فقهی از آن با این عنوان یاده نشده است، اما در محاورات فقهی معاصر، از مصداق‌های غش که اصطلاح فقهی است، به شمار آمده است و از این مساله به «غش فی الامتحانات» یاد می‌شود. تقلب در امتحان، زمینه کسب درآمد و دست‌یابی به موقعیت‌ها و مناصب و جایگاه‌های اجتماعی به شکل غیر مشروع را فراهم می‌آورد و به نوعی سبب تضییع حق دیگران می‌شود. از جمله چالش‌های تقلب در امتحان، می‌توان به تضعیف عدالت اجتماعی و اداری در جامعه اشاره کرد زیرا تصدی مناصب و مشاغلی نه بر اساس شایستگی علمی و حرفه ای بلکه بر اساس تقلب در امتحانات صورت گرفته است. هم چنین به مخاطره افتادن اخلاق فردی و اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی نسبت به نظام آموزشی و مدارک آن یکی دیگر از چالش‌های این موضوع است. فروکاستن ارزشهای دینی از دیگر چالش‌های جدی تقلب در امتحانات است؛ زیرا تقلب، دروغ، فریب، تجاوز به حقوق دیگران را به دنبال دارد و آن‌ها را در جامعه نهاینه می‌سازد.

با این بیان، تبیین این موضوع و توجیه متربیان نسبت به تبعات اجتماعی این مساله حائز است. هم‌چنان‌که تعیین حکم فقهی تقلب در امتحانات به عنوان فعلی از افعال مکلفان، در فضای تعلیم و تربیت موضوعیت دارد و بیان آثار و تبعات فردی و اجتماعی آن، اصلاح بینش و رفتارهای متقلبانهٔ متربیان در محیط آموزشی و نیز القای این مهم که کسب موقعیت‌های تحصیلی، مرهون تلاش و بر اساس اصل شایستگی علمی است؛ می‌انجامد و می‌تواند موجب کاهش یا حذف این پدیده در مراکز آموزشی شود.

جعل مدرک تحصیلی نیز با موضوع تقلب در امتحان مرتبط، همان آثار و تبعات اجتماعی را در پی دارد. افزون بر مراکز آموزشی، به نوعی بازار کار و امنیت اقتصادی و اجتماعی را نیز نشانه رفته و موجب اخلال و نظم آن می‌شود. امروزه مدارج علمی، شاخصی برای تعیین جایگاه شغلی و اجتماعی افراد به شمار می‌رود. از این روی، زمینه و انگیزه برای جعل مدارک تحصیلی بالا رفته و این امر خود به یکی از مسایل نظام آموزشی و جامعه تبدیل شده است. امید می‌رود تعیین حکم فقهی آن و اصلاح بینش و رفتارهای جاعلانهٔ متربیان در محیط آموزشی به کاهش یا حذف این معظل اجتماعی منجر شود.

پیشینهٔ فقهی

جعل، همزاد ابداع خط است. کتابت در جوامع بشری دارای پیشینهٔ طولانی است و به موازات توسعهٔ تمدن‌ها و رواج نظام اداری از اهمیت به سزایی برخوردار شده است، به گونه‌ای که در جوامع امروزی، در زمرهٔ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی به شمار می‌رود و رواج آن موجب بی‌اعتمادی عمومی و اختلال در نظام اجتماعی و قوانین مدون جامعه می‌شود. از بحث جعل مدرک تحصیلی می‌توان نشانه‌هایی در مباحث فقهی مانند باب «شهادات» یا مبحث «احتیال» یافت. مشهور میان فقیهان آن است که خط و کتابت در شهادت، اعتباری ندارد؛ زیرا در معرض جعل و تزویر قرار دارد (شهید اول، ۱٤۱۷: ۲/ ۱۳٤؛ اردبیلی، ۱٤۰۳: ۱۲/ ۲۰۹). به همین جهت، حاکم بر اساس سند مکتوب، نمی‌تواند حکم کند (علامه حلی، ۱٤۱۰: ۲/ ۱٤۲). افزون بر خدعه و فریب دیگران و تصاحب اموال آنان به وسیلهٔ نوشته یا اسناد جعلی، ممنوع و حرام است و شخص جاعل از سوی حاکم شرع تعزیر می‌گردد (شیخ مفید، ۱٤۱۰: ۸۰۵؛ سلار، ۱٤۰٤: ۲۵۹). فقیهان نیز جعل مدارک تحصیلی و ارائهٔ آن به عنوان اسناد و مدارک حقیقی را جایز ندانسته‌اند (امام خمینی، بی‌تا: ۲/ ٤۹٤).

موضوع تقلب در امتحان، محط نظر فقیهان قرار داشته و معتقدند تقلب در امتحانات را عملی حرام و خلاف مقررات نظام و قوانین حاکم قلمداد می‌کنند. تقلب نوعی خیانت در دانش است که به مراتب از خیانت در مال بدتر است (امام خمینی، ۱۳۹۲: ٤٦/۲). به تصریح برخی دیگر، تقلب در امتحانات جایز نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱٦۲) تقلب چه از راه کمک گرفتن از دیگری باشد و چه از

راه استفاده پنهانی از ورقه دیگران و چه از طریق به اشتباه انداختن و اغفال ناظرین و چه هر طریق دیگر (حسینی سیستانی، ۱٤۳۷: ٦۳۹/۱)، عملی است که عقل به قبح آن حکم می‌کند.

بنا به برخی دیدگاه‌های فقهی، اگر تقلب مستلزم کذب به بلد بودن کار یا دروغی دیگر شود، حرام است در غیر این صورت هم بنا بر احتیاط، تصرف در مزایایی که از این طریق نصیب متقلب می‌شود، جایز نیست (شبیری زنجانی، استفتائات پایگاه اطلاع‌رسانی، پرسش ۹۷۰). برخی دیگر، تقلب را مصداق عملی دروغ دانسته و آن را جایز نمی‌دانند (تبریزی، ۱٤۳۳: ۹/ ۱۹۲). برخی دیگر، تقلب و نگاه کردن به ورقه دیگری را خیانت دانسته و خیانت در علم و دانش را به مراتب بدتر از خیانت در مال می‌دانند (فاضل لنکرانی، بی‌تا: ۱ /۵۸۸). با این حال برای دست‌یابی به حکم تقلب در امتحانات، ادله نقلی بررسی می‌شود.

مفهوم‌شناسی

در ابتدا مفاهیم اساسی پژوهش که به تبیین مفهومی موضوع مورد پژوهش کمک می‌کند، به اجمال بررسی می‌شوند.

غش

همان گونه که در تبیین مساله از نظر گذشت، در محاورات فقهی، تقلب در امتحان از مصداق‌های غش شمرده شده؛ از این رو، این واژه، مفهوم‌شناسی می‌شود. غش در لغت به معنای خیرخواه نبودن؛ (فراهیدی، ۱٤۱۰: ٤/ ۳٤۰) خلاف مقتضای نصیحت عمل کردن؛ (جوهری، ۱٤۱۰: ۳/ ۱۰۱۳). نصیحت نکردن (صاحب بن عباد، ۱٤۱٤: ٤/ ٤۹٤). صادقانه عمل نکردن در تعلم و تربیت دیگران (طریحی، ۱٤۱٦: ٤/ ۱٤٥) آمده است. این واژه به معنای سخن‌چینی (ابن اثیر، بی‌تا: ۳/ ۳٦۹)؛ غَل و خیانت و حقد و کینه (ابن منظور، ۱٤۱٤: ٦/ ۳۲۳) مخلوط و ناخالص (زمخشری، ۱٤۱۷: ۲/ ٤۳۷) و اظهار خلاف مافی‌الضمیر آمده است (طریحی، ۱٤۱٦: ٤/ ۱٤٥).

در اصطلاح فقهی نیز غش به معنای تلبیس و اختفای عیب کالا از مشتری (شیخ انصاری، ۱٤۱٥: ۱۳٤/۳) و خلط کالای پست با جنس مرغوب (موسوی خمینی، ۱۳۸٦: ۱/ ۲۰٥) آمده است. غش گاهی خفی است و نوعاً افراد متوجه آن نمی‌شوند مانند آمیختن آب به شیر که به اتفاق همه فقها، حرام است (شیخ انصاری، ۱٤۱٥: ۱/ ۲۷٥) گاهی هم غش، غیر خفی است و نوعاً معلوم و قابل تشخیص است مانند آمیختن خاک به گندم که این نوع، مکروه است (بحرانی، ۱٤۰٥: ٥/ ۳٦).

بر این اساس، غش نوعی اظهار خلاف واقع است که طرف مقابل را به خطا می‌اندازد و فریب می‌دهد. غش عنوان قصدی نیست و در صدق مفهوم غش، علم کافی است (موسوی خویی، بی‌تا، ۱/ ۳۰۱) از این رو، شرط لازم در صدق غش این است که عامل، با علم اقدام به غش کند؛ یعنی آگاهانه، اظهار خلاف کند. حال از آن‌جا که تقلب، نوعی اظهار خلاف واقع است که با قول یا با فعل محقق شود، تحت مفهوم غش قرار می‌گیرد.

تقلب

تقلب، به معنای تغییر دادن و دگرگون کردن چیزی یا کاری به دلخواه و نفع خود و به زیان دیگری- که طبق معمول به صورت پنهانی انجام شده- نوعی لطمه زدن به حقوق و منافع دیگران یا نقص قانون است (انوری، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۸۳٦). در دانش تربیتی نیز تقلب و اظهار خلاف واقع، وقتی خیانت و فریب شمرده می‌شود که طرف مقابل ذی‌حق باشد و تقلب، موجب تضییع حقوق لازم وی شود (موسوی خویی، بی‌تا: ۱/ ۳۰۰؛ سبزواری، ۱٤۱۳: ۱٦/ ۱۰٦). براین اساس، تقلب در امتحان، عملی است که به صورت آگاهانه از سوی عامل صورت می‌گیرد و آنچه در برگهٔ امتحان ثبت می‌شود، دال بر علم و اطلاع حقیقی شخص نیست بلکه مفاد برگه امتحان، اظهارخلاف علم و دانش وی است.

جعل

جعل در لغت فارسی به معنای «دست بردن و ایجاد تغییر در سند رسمی به قصد تقلب، ساختن چیزی دروغین و تقلبی با تقلید از اصل آن، مطلبی را ساختن و به کسی نسبت دادن» آمده است (انوری، ۱۳۸۲: ۳/ ۲۱۴۵) جعل در لغت عربی به معنای تغییر دادن، دگرگون کردن، از حالتی به حالتی دیگر در آوردن و هر چیز ساختگی که درآن دعوی اصل شود (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴/ ۱۰۸-۱۰۹).

عناصر مقوم مفاهیم مزبور عبارت است از پنهان کردن و اظهار شیء علی خلاف ما هو علیه فی الواقع که شامل اظهار خلاف واقع فعلی و قولی می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۶: ۱۱/ ۱۲۲). طبق این معنا جعل نیز اظهار خلاف واقع است در قلمرو مفاهیم فوق قرار می‌گیرد (مادۀ ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی) جعل مدرک تحصیلی نوعی جعل سند و عبارت از است «ساختن نوشته، سند، مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی یا خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر این‌ها به قصد تقلب» است (همان).

در منابع حقوقی جعل بر دو نوع مادی و معنوی تقسیم می‌شود. جعل مادی، تمام افعالی است که در تعریف جعل ذکر شد؛ اما جعل معنوی مربوط به مضمون و محتوای سند است مانند این‌که نوشته یکی از دو طرف را تحریر کنند و یا امر باطلی را حق و امر حقی را باطل جلوه دهند. یکی از مصداق‌های جعل معنوی، تبلیغات دروغینی است که توسط بعضی از افراد برای ارائه کالا و خدمات انجام می‌شود و موجب سوءاستفاده از اعتماد مردم و گمراهی آنان می‌شود. از این رو، در قانون هر اقدامی که برای گمراهی مردم انجام شود، جرم شمرده می‌شود. در ضرر معنوی ناشی از جعل معنوی، زمانی که به اعتبار، آبروی خانوادگی، شهرت و شغل فردی آسیب رسیده باشد و او را در میان عموم متهم کرده باشد، از مفاد جرم جعل پیروی شده است (شام بیاتی، ۱۳۷۶: ۳/ ۳۰۶؛ میرزاسالاری، ۱۳۸۶: ۱۱۴) جعل مدرک تحصیلی با مفاهیم دیگر مانند خدعه، تدلیس و غش ارتباط معنایی نزدیکی دارد. این ارتباط در ارائه تبیین روشن از مفهوم جعل، کمک می‌کند و ادله آن‌ها بر حرمت و مرجوحیت جعل نیز دلالت داشته و قابل استناد است.

خدعه

خدعه به معنای مخفی کردن شیء است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۱۵) این واژه به معنای «ختله» یعنی کسی که قصد رساندن امر ناگواری به دیگران را دارد ولی به گونه‌ای که دیگری از مقصود او آگاه نیست (جوهری، ۱۴۱۰: ۳/ ۱۲۰۱) خادع به معنای متغیر و متلوّن (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۲۲) آمده است. در زبان فارسی نیز این واژه به معنای فریبه کاری و حیله‌ورزی (انوری، ۱۳۸۲: ۴/ ۲۶۹۵)، حیله و افسون (معین، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۴۰۲) آمده است.

تدلیس

تدلیس در بیع و غیر آن، عدم بیان و آشکار کردن عیب موجود در کالا یا شیء است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/ ۲۲۸) به عبارتی دیگر تدلیس به معنای کتمان عیب کالا از چشم مشتری است. ماده دلس به معنای ظلمت و تاریکی و مدالسة همچون مخادعه به معنای کالایی که عیبی در آن نهان است گویا در تاریکی چیزی را برای تو آورده است (جوهری، ۱۴۱۴: ۳/۹۳۰) پس تدلیس در بیع، فروش کالا بدون نشان دادن عیب آن است؛ پس گویا مشتری را خدعه کرده و فریب داده و کالا را در تاریکی برای او آورده است (ابن فارس، ۱۴۳۰: ۲/ ۲۹۶) برخی اصل تدلیس را به معنای پوشاندن عیب کالا به دست بایع از ماده دلس آورده که به معنای تاریکی است (زمخشری، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۷۸) بنابراین، صحیح است اگر گفته شود تدلیس، اخفای عیب است (ابن اثیر، بی‌تا: ۲/ ۱۲۹).

تقلب در امتحانات و ادلهٔ آن

بر حکم تقلب در امتحانات می‌توان به برخی از ادله نقلی و قواعد عامه تمسک کرد که در ادامه به اجمال بررسی می‌شود.

۱. ادلهٔ حرمت دروغ

بر اساس آن‌که تقلب، واقع‌نمایی دروغین است، نوعی کذب قلمداد شده و در زمره آن قرار می‌گیرد. ملاک و معیار کذب، عدم مطابقت با واقع است (اعرافی، ۱۳۹٦: ۷۱/۸)، که این ملاک در تقلب وجود دارد از این رو، تقلب از مصداق‌های کذب است. در توضیح بیشتر باید گفت برگه امتحانی متربی متقلب، بر علم و دانش وی مطابقت ندارد و بر آن گواهی نمی‌دهد در حالی که هدف از امتحان، تشخیص میزان فهم و یادگیری متربی بوده اما پاسخ پرسشاتی که با تقلب به دست آمده نوعی گواهی کذب بر میزان معلومات اوست. به عبارتی حاکی (برگه امتحانی) با محکی (سطح سواد و دانش) مطابقت ندارد. از این رو، تقلب در امتحان، مشمول ادله کذب می‌شود. این برداشت را شواهدی نیز تایید می‌کند برای مثال گفته شد که کذب، افزون بر الفاظ و اقوال، افعال و اشارات که جنبه حکایتگری دارند را نیز دربر می‌گیرد (همان: ۱۲۷) مطابق برخی از ادله قرآنی (حج، ۳۰) و طوایفی از روایات، مطلق کذب حرام است (اعرافی، ۱۳۹٦: ۱۱/ ۱۵٦-۱۵۹). از آن‌جا که تقلب در امتحان نوعی کذب عملی است، ادلهٔ حرمت کذب شامل آن می‌شود.

۲. ادلهٔ حرمت غش

از آن‌جا که تقلب در امتحانات از مصداق‌های غش به شمار می‌رود، مشمول ادله و اطلاقات حرمت غش قرار می‌گیرد. مطابق صحیحه هشام بن سالم امام صادق علیه‌السلام ق فرمودند: «لَیسَ مِنَّا مَنْ غَشَّنَا» (کلینی، ۱٤۰۷: ۱٦۰/۵) که این عبارت دو گونه تفسیر می‌شود: الف. مقصود غش دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام و اولیای الهی باشد. بنابراین، احتمال، غش‌الائمه در مقابل «نصیحة الائمة المؤمنین» قرار می‌گیرد. ب. عبارت مذکور مربوط به ائمه علیهم‌السلام است اما از آن جهت که خود ایشان نیز در گروه مومنان قرار دارند؛ از این رو، کسی که دربارهٔ مومنان اقدام به غش کند مثل این است که نسبت به ائمه علیهم‌السلام غش کرده است. با توجه به عبارت «لیس منّا» اگر مفهوم عبارت، قطع ولایت باشد، مفید حرمت است؛ زیرا قطع پیوند با ائمه علیهم‌السلام ملازم با عذاب الهی است؛ البته تعبیر مذکور در غیر حرمت (مکروهات) نیز به کار برده شده؛ ولی در غیر حرمت نیاز به قرینه دارد. گفتنی است هرچند غش در روایت، ممکن است غش به صورت مطلق یا خصوص غش در معاملات باشد؛ اما پذیرش اطلاق غش در روایت بعید نیست؛ زیرا مفهوم مطلق غش در لغت نیز وجود دارد و به معاملات اختصاص ندارد؛ بنابراین، دلالت روایت بر حرمت مطلق غش بعید نیست و از آن‌جا که تقلب در امتحانات نیز از مصداق‌های غش است، حکم اولی آن حرمت است.

۳. ادلهٔ حرمت ستم

ظلم، به معنای «گرفتن حق غیر» است و اصل آن «وَضْعُ الشَّیْءِ فی غیر مَوْضِعِه» (صاحب بن عباد، ۱٤۱٤: ۱۰/ ۳۲) است. ظلم نزد اهل لغت و بسیاری از دانشمندان عبارت است از قرار دادن شیء در غیر موضع مختص به آن؛ به نقصان و زیاده یا به عدول از وقت و مکان آن (راغب، ۱٤۱۲: ۵۳۷). با این حال هر گاه در روابط میان فردی و ارتباطات اجتماعی از ظلم، سخن به میان می‌آید به معنای تضییع و نادیده گرفتن حق دیگران است (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲٦/ ۷۵). قبح ظلم یکی از مستقلات عقلیه است. عقل به گونهٔ مستقل و بدون کمک شارع، قبح ظلم را درک می‌کند. از آن‌جا که بحث حسن و قبح عقلی، در حوزهٔ مدرکات عقل عملی مطرح می‌شود و میان حکم عقل عملی و شرع نیز ملازمه وجود دارد. هر چیزی که عقلاً مصداق ظلم باشد، به لحاظ شرعی ممنوع و حرام خواهد بود (اعرافی، ۱٤۰۰: ۳۲۰/۹). تقلب در امتحان، مصداق عینی ظلم به دیگران است، زیرا شخص متقلب، حق کسانی که برای رسیدن به اهداف

خود، تلاش و کوشش کرده‌اند را پای‌مال و جایگاه و موقعیتی که حق دیگران است را غصب کرده است؛ از این رو، ادلهٔ حرمت ظلم «وَ اللهُ لا یحِبُّ الظَّالِمِینَ»(آل عمران، ۱۴۰). «إِنَّ اللهَ لا یهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»(انعام، ۱۴۴). «أَنْ لَعْنَةُ اللهِ عَلَی الظَّالِمِینَ»(اعراف، ۴۴)، شامل وی نیز می‌شود. از این‌که خداوند ظالم را دوست ندارد یا او را هدایت نمی‌کند بلکه حتا وی را لعن می‌کند، به خوبی حرمت ظلم روشن می‌شود، زیرا لعن یعنی طلب دوری از رحمت خدا برای شخص ملعون، که در واقع چیزی جز عقوبت و عذاب الهی نیست. اما با توجه به آنچه که در ابتدا از نظر گذشت، حرمت ظلم، دلیل عقلی دارد و ادلهٔ نقلی، درواقع ارشاد به حکم عقل هستند. از سویی، هر گونه اهمال و کوتاهی از سوی متولیان امر اعم از مدیران عالی و سیاستگزاران تعلیم و تربیت کشور و نیز مدیران و مربیان در خصوص مقابله با تقلب در امتحانات در مراکز آموزشی خود از مصداق‌های کمک بر ظلم و حرام است. هم‌چنین هر گونه تقلب رساندن از سوی متربی به دیگر متربیان نیز مشمول عنوان کمک بر اثم قرار می‌گیرد و طبیعی است که تقلب‌رسان هم در گناه متقلب دخیل خواهد بود. هم‌چنین تقلب رساندن می‌تواند از باب تسبیب (دخالت شخص در صدور حرام از شخص دیگر) نیز حرام باشد به ویژه اگر مسبب (تقلب رسان) به حرمت و شنائت عمل تقلب علم داشته باشد؛ زیرا اگر وی به متقلب کمک نمی‌کرد و در جلسه آزمون، محتوای علمی را در اختیار وی قرار نمی‌داد، اصل تقلب اتفاق نمی‌افتاد.

٤. قاعدهٔ حرمت اخلال نظام

عقل، اخلال و هرج و مرج در نظام اجتماعی را امر قبیحی قلم‌داد کرده و آن را تحریم می‌کند و با ضمیمهٔ قانون ملازمه، حرمت شرعی آن را نیز ثابت می‌شود؛ بنابراین، حرمت اخلال به نظام، قانونی عقلی است که نیازی به دلیل نقلی ندارد. دلیل دوم این قاعده، بنای عقلا است و عقلا، اموری را که موجب اختلال نظام اجتماعی می‌شود، جایز نمی‌دانند. با این حال می‌توان از روایات نیز تایید و امضای شارع نسبت به این بنای عقلا را کشف کرد. به گونهٔ نمونه در روایت حفص بن غیاث، امام صادق علیه‌السلام در بیان وجه دلالت ید بر ملکیت می‌فرماید: «لو لم یجز هَذَا- لَمْ یقُمْ لِلْمُسْلِمِینَ سُوقٌ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/ ۲۱۵) یعنی اگرچه انسان یقینا نمی‌داند که صاحب ید مالک است، اما اگر این قاعده نباشد قوام بازار و اساس معاملات ازبین می‌رود. این تعلیل تایید بنای عقلا از سوی شارع است. با عبور از این مقدمه باید گفت برای نظم بخشیدن به زندگی اجتماعی، رعایت یکسری قوانین و آداب اجتماعی ضروری است در غیر این صورت، جامعه دچار هرج و مرج و اختلال می‌شود. مطابق قوانین نظام آموزشی و استخدامی روال بر این است که هر فرد با گذراندن دوره‌های تحصیلی معین و با احراز توانایی و صلاحیت‌های علمی و مهارتی، در شغل خاصی به کارگرفته شود. به عبارتی تحصیل و کسب مهارت‌ها به فرد حق انتخاب شغل را می‌دهد. پیداست تقلب در امتحان از جمله امور آسیب‌زا به قوانین آموزشی است و پای‌مال کردن حق دیگران در تصاحب مشاغلی است که صلاحیت آن را دارند.

تمسک به قاعدهٔ مزبور در قالب یک استدلال منطقی به شکل زیر است: اختلال نظام و ایجاد هرج و مرج در نظام اجتماعی حرام است و باید از آن اجتناب شود (کبری)؛ صغرا: تقلب در امتحانات و زیرپا گذاردن مقررات و شرایط، نوعی هرج و مرج در نظام آموزشی و استخدامی ایجاد می‌کند و اطمینان عمومی را خدشه‌دار می‌سازد (صغری)؛ پس تقلب در امتحانات ممنوع است.

ممکن است تقلب در موارد جزیی، موجب هرج و مرج اجتماعی محسوس نشود اما اگر تقلب به عنوان یک هنجار در مراکز آموزشی رواج پیدا کند و قبح آن شکسته شود، در عمل اعتماد عمومی از نظام آموزشی و استخدامی سلب می‌گردد و جامعه دچار اختلال می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد اختلال نظام اجتماعی مراتبی دارد. برای سامان یافتن زندگی اجتماعی رویه‌هایی وجود دارد که این رویه‌ها گاهی در حد قوانین و مقررات است و گاهی به صورت آداب و عادات عرفی است. عدم رعایت هر یک که موجب اختلال نظام اجتماعی

و هرج و مرج شود، حرام و حفظ نظام واجب است. در مواردی که از عدم رعایت آداب عرفی و رویه‌های تصحیح کننده نظام اجتماعی، هرج و مرج محسوسی ایجاد نشود؛ رعایت آن به لحاظ حکم عقل و شرع، رجحان و استحباب است.

از منظر دیگر تقلب با «حق افراد» اجتماع نسبت به داشتن نظم و انتظام اجتماعی منافات دارد از این رو، فی‌نفسه جایز نیست به واقع اساس حرمت اختلال نظام، تضییع حق عمومی است و حکم عقل به حرمت اختلال نظام در حقیقت به این حق عمومی بازمی‌گردد. بر اساس آنچه گفته شد، تقلب در امتحانات، ناقض حقوق عمومی است؛ از این رو، عقل و شرع به حرمت و ممنوعیت آن حکم می‌کند.

۵. ادلهٔ حرمت تضییع حق‌الناس

حق، در لغت به معنای وجوب: دق و یقین (فراهیدی، ۱٤۱۰: ۳/ ٦) و ثبوت در مقابل باطل آمده است (جوهری، ۱٤۱۰: ٤/ ۱٤٦۰) در اصطلاح فقهی به سلطه بر مال یا منفعت (نایینی، ۱۳۷۳: ۱۰٦) که متعلق الزام شارع قرار می‌گیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۳/ ۳۱۷) اطلاق شده و در منابع حقوقی به معنای قدرتی است که قانون به شخص داده و دارای ضمانت اجرا است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۱٦). حق‌الناس یا حقوق عمومی و اجتماعی اعم از جان، مال و آبروی مردم از موضوعات مورد اهتمام شرع مقدس بوده که به لزوم رعایت آن بسیار تاکید شده است. در قرآن به منظور لزوم صیانت از اموال مردم، برخی قواعد تجاری وضع و از خوردن مال به باطل (نساء، ۲۹) و کم‌فروشی (مطففین، ۱-۳)، نهی و به لزوم رعایت قراردادها (مائده، ۱) و لزوم ادای امانت (نساء، ۵۸) امر شده است.

تقلب در امتحانات بیشتر با حق‌الناس مرتبط است چرا که با تضییع حقّ دیگران محقق می‌شود. در تقلب، به حقوق متربیانی که تلاش کرده و برای درک و فهم متون و مفاد درسی از سرمایه عمر و وقت خود، مایه گذارده‌اند؛ تجاوز شده و حقوق مادی و معنوی آنان پای‌مال می‌گردد. با توجه به ضوابط و مقررات اداری و آموزشی، حق امکان تحصیل در مراکز آموزش عالی به منظور دست‌یابی به شغل مناسب متوقف بر کسب نمرات آموزشی است و فرد متقلب، آینده شغلی و حق دیگران را زیرپا می‌گذارد از این رو، ادلهٔ حرمت حق‌الناس وی را دربر می‌گیرد.

بنا به تقریری دیگر آمادگی برای امتحانات، مستلزم مطالعه، دقت، تفکر و مایه گذاردن از وقت و عمر تک‌تک متربیان است که تقلب در امتحانات، حقوق متربیانی را که با تلاش و زحمت درس می‌خوانند را از میان می‌برد و از این جهت حرمت بر آن مترتب می‌گردد. حقوق الله، با توبه همراه با اظهار پشیمانی و طلب مغفرت و عزم بر ترک گناه، جبران می‌شود اما در حقوق الناس افزون بر پشیمانی از گناه، باید حق شخص یا اشخاص جبران شود و امتیازی که متقلب آن را با تقلب به دست می‌آورد در واقع از آن دیگران است و تتنهات وی در آن از مصداق‌های تصرف در مال غیر و حرام است.

با این حال گفتنی است تقلب در امتحان گاهی مستوجب تضییع حق دیگری نمی‌شود به گونهٔ نمونه امتحان آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی که ملاک تنها ارزشیابی فرد است و قرار نیست بر اساس نتیجه آن، شرکت‌کننده‌ها رتبه بندی شوند؛ و به عبارتی این‌که یکی با تقلب نمره قبولی را کسب کند، سبب تضییع حق دیگران نمی‌شود که این صورت، از محل بحث خارج است. اما اگر تقلب، باعث تضییع حق دیگران شود، یعنی نتیجه امتحان اثر مستقیم در رتبه بندی شرکت‌کنندگان داشته باشد مانند امتحان کنکور، در این صورت افزون بر قبح اصل گناه، حق‌الناس نیز گریبان‌گیر متقلب می‌شود.

جعل مدرک تحصیلی و ادله آن

همان گونه که از نظر گذشت، حکم تکلیفی جعل، به اتفاق همه فقها، حرمت و ممنوعیت است. مستندات این حکم فقهی مجموعه ادله ای است که در ادامه به مواردی اشاره می‌شود:

جعل از مصداق‌های تدلیس و غش به شمار می‌رود که بر حرمت آن تاکید شده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲/ ٤٩٤) بر این اساس حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس مفسده و ضرر جعل، حکم مقتضی را بیان نماید و روشن است که جعل مدرک تحصیلی به سبب تضییع حق دیگران، مشمول حرمت می‌شود. بر حرمت جعل مدرک تحصیلی، افزون بر ادلهٔ حرمت کذب، ادلهٔ حرمت غش و ادلهٔ حرمت تضییع حق‌الناس- جعل نیز نوعی کذب و خلاف واقع‌نمایی است که موجب تضییع حق دیگران می‌شود- که در فراز قبل (ادله تقلب در امتحانات) بررسی شد؛ شاید بتوان از دلالت برخی از آیات و روایات نیز حکم جعل مدارک تحصیلی را استنباط کرد که در ادامه تعدادی از آن‌ها بررسی می‌شود:

۱. آیه کتابت

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا تَدَایَنْتُمْ بِدَینٍ إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ وَ لْیکْتُبْ بَینَکمْ کاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لاَ یأْبَ کاتِبٌ أَنْ یکْتُبَ کمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْیکْتُبْ وَ لْیمْلِلِ الَّذِی عَلَیهِ الْحَقُّ وَ لْیتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لاَ یبْخَسْ مِنْهُ شَیئاً فَإِنْ کانَ الَّذِی عَلَیهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً أَوْ لاَ یسْتَطِیعُ أَنْ یمِلَّ هُوَ فَلْیمْلِلْ وَلِیهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَینِ مِنْ رِجَالِکمْ» (بقره، ۲۸۳)

مطابق آیه، قرارداد میان دو طرف معامله باید به وسیله شخص سومی که عادل است، تنظیم گردد. هرچند ظاهر «فَاکْتُبُوهُ وَ لْیکْتُبْ» امر است و بر وجوب نوشتن چنین قراردادهایی دلالت دارد؛ اما مشهور فقیهان شیعه، بر استحباب آن حکم می‌کنند است و امر، جنبه غیر الزامی دارد و راهنمایی برای پیشگیری از نزاع و درگیری بعدی میان دو طرف معامله است. هم چنین به قرینه «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکمْ بَعْضاً فَلْیؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ»در آیه بعد، امر به نوشتن در مواردی است که میان دو طرف معامله، اطمینان کاملی در میان نباشد و احتمال بروز اختلافات وجود داشته باشد؛ از این رو، امر، الزامی نیست. شیخ طوسی ضمن بیان دو دیدگاه ندب و وجوب کتابت، در نهایت به دلیل اجماع، قول به استحباب کتابت را بر می‌گزیند (شیخ طوسی، بی‌تا: ۲/ ۳۷۱) بلکه عدم وجوب کتابت، حکم مورد اتفاق همه مذاهب است (مغنیه، ١٤١٤: ٦/ ٨٧) هرچند برخی معتقدند هرگاه احقاق حق افراد به ویژه ایتام و صغار متوقف بر کتابت باشد، باید به وجوب کفایی آن حکم کرد (اسماعیل‌پور قمشه‌ای، ١٤٢١: ١/ ٢٤١) فرازهایی از این آیه بر مرجوحیت جعل در اسناد دلالت دارد که در ادامه بررسی می‌شود:

الف. مطابق عبارت «و لاَ یأْبَ کاتِبٌ أَنْ یکْتُبَ کمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» نگارش قرارداد باید بر آن‌گونه که خداوند تعلیم داده است، باشد یعنی به گونه‌ای نوشته نشود که برخلاف مقتضای تعالیم الهی و فقهی باشد تا ضرر و زیانی به متعاملین وارد نگردد. به بیانی دیگر، نوشتن و تنظیم قرارداد به عنوان یک سند، از هر گونه غش و جعل عاری باشد که اشاره به لزوم تقوا در ادامه آیه «وَ لْیتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ» این برداشت را تایید کرده و اذعان می‌دارد ممکن است وام‌گیرنده به حقه‌بازی بپردازد و ضمن نوشتن، به همه دینی که دارد، اعتراف نکند و یا مهلت پرداخت آن را تغییر دهد؛ بنابراین، لازم است با ترس از خدا برای خوردن مقداری از مال مردم، نوشته رسمی را تغییر ندهد (مدرسی، ۱۳۷۷: ١/ ٤٥٠) بنابراین، از آیه، مرجوحیت تغییر و تحریف اسناد و قراردادهای میان افراد قابل برداشت است که از جمله این اسناد می‌توان به مدرک تحصیلی اشاره کرد.

ب. عبارت «وَ لاَ یبْخَسْ مِنْهُ شَیئاً» مطابق این عبارت، کسی که علیه او حقی ثابت است باید کم نگذارد و تمام حقوق دیگری بر ذمه خود را بیان کند تا کاتب آن را بنویسد. بخس در لغت به معنای «نقص» است و معنای فعلی آن کم گذاردن بر سبیل ظلم است (فراهیدی، ١٤١٠: ٤/ ٢٠٣)

چه بسا چنین شخصی به تمام حق دیگری اعتراف نکند یا تاریخ را دستکاری کند و از این طریق در کتابت تغییری ایجاد کند؛ که

این فراز از آیه و تاکید بر تقوا نسبت به تغییر و تحریف و جعل در سند معامله هشدار می‌دهد (مدرسی، ۱٤۱۹: ۱/ ٤۷۹) ممکن است گفته شود کاتب نیز هنگام نوشتن کم نگذارد و هر آنچه بدهکار و «من علیه الحق» اقرار می‌کند را به گونهٔ کامل بنویسد و چیزی را از قلم نیندازد که طبق این برداشت، فراز بالا به ویژه با ضمیمه عبارت «وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ» بر مرجوحیت جعل و تزویر در سند دلالت دارد.

دقت در محتوای آیه حاکی از بیان چند دلالت فقهی از آن است:

الف. با توجه به ادعای اجماعی که شیخ طوسی بیان فرمود؛ از آیه، رجحان و استحباب کتابت و گرفتن شاهد هنگام قرض گرفتن (عقد قرض) و سپس مطلق معاملات برداشت می‌شود.

ب. در مقام کتابت و نوشتن، اقرار به تمام حقوق بر ذمه و نوشتن تمام آن‌ها واجب و تغییر، تحریف و جعل در آن حرمت دارد. به عبارتی، هرچند فقیهان به استحباب کتابت حکم کرده‌اند اما املاء حق دیگری و کتابت دقیق و بدون غل و تزویر آن از حکم استحباب بیرون و داخل در الزام و وجوب است بلکه کتابت دقیق و بدون جعل حکم عقلی است.

ج. با الغای خصوصیت از مقام تداین و معامله، بر حرمت کم گذاردن (تغییر، تحریف و جعل) در تنظیم هر گونه سند از جمله سند و مدرک تحصیلی حکم می‌گردد. هم‌چنین با الغای خصوصیت در غیر مقام مداینه، در مواردی که فرد ابتداً سندی را جعل می‌کند، مشمول حرمت می‌شود.

د. حرمت یادشده در مواردی است که با حقوق مالی مرتبط باشد و جعل سند و مدرک سبب تضییع حق مالی دیگران شود؛ بنابراین، حرمت در این آیه، طریقی است و نه نفسی.

۲. آیه وصیت

«كتِبَ عَلَيكمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَک خَيراً الْوَصِيةُ لِلْوَالِدَينِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ. فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۱۸۱-۱۸۲).

شاهد مثال در این آیه عبارت «فَمَنْ بَدَّلَهُ» که ناظر به تغییر، جعل و تحریف وصیت است و اظهار می‌دارد اگر پس از شنیدن وصیت آن را تغییر دهند، گناه آن به گردن کسانی است که آن را تبدیل می‌کنند. عبارت «بدله» به معنای تفسیر و عمل کردن به نحوی است که با وصیت منطبق نباشد. تبدیل وصیت ممکن است به صورت تحریف لفظی باشد و ممکن است در عمل انجام گیرد یعنی جعل کتبی؛ در هر دو صورت هدف از تبدیل وصیت، عمل نکردن به مقتضای آن است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۳٥٤) که از این ناحیه اضرار به غیر وارد می‌شود. با توجه به مفاد این آیه هرچند وصیت، امری جایز است ولی عمل به آن پس از فوت موصی، بدون تغییر و تبدیل واجب است. تعبیر «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» درحقیقت وعیدی است برای تغییردهنده (سیوری، بی‌تا: ۲/ ۹۲). از این رو، با توجه به وعید اخروی، از آیه حرمت تغییر وصیت بدون اذن قابل برداشت است. با این حال ممکن است از اطلاق عبارت «فَمَنْ بَدَّلَهُ ... فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يبَدِّلُونَهُ» بتوان یک قاعده کلی برداشت کرد که هر گونه تغییر و تبدیل در متن بدون اذن صاحب متن، گناه است و چنانچه موجب تضییع حق مالی دیگران شود، حرمت دارد. بعید نیست از آن‌جا که جعل مدرک تحصیلی در واقع تبدیل غیر واقع به جای واقع است و در بسیاری از موارد موجب تضییع حق دیگران می‌شود، مشمول این قاعده کلی می‌شود.

۳. صحیحه حلبی

مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ أَتَى

رَجُلًا- وَ قَالَ أَرْسَلَنِی فُلَانٌ إِلَیک لِتُرْسِلَ إِلَیهِ بِکذَا وَ کذَا- فَأَعْطَاهُ وَ صَدَّقَهُ [فَلَقِی صَاحِبَهُ] - فَقَالَ لَهُ إِنَّ رَسُولَک أَتَانِی فَبَعَثْتُ إِلَیک مَعَهُ بِکذَا وَ کذَا- فَقَالَ مَا أَرْسَلْتُهُ إِلَیک وَ مَا أَتَانِی بِشَیءٍ- فَزَعَمَ الرَّسُولُ أَنَّهُ قَدْ أَرْسَلَهُ وَ قَدْ دَفَعَهُ إِلَیهِ- فَقَالَ إِنْ وَجَدَ عَلَیهِ بَینَةً أَنَّهُ لَمْ یرْسِلْهُ قُطِعَ یدُهُ- وَ مَعْنَی ذَلِک أَنْ یکونَ الرَّسُولُ- قَدْ أَقَرَّ مَرَّةً أَنَّهُ لَمْ یرْسِلْهُ- وَ إِنْ لَمْ یجِدْ بَینَةً فَیمِینُهُ بِاللَّهِ مَا أَرْسَلْتُهُ- وَ یسْتَوْفِی الآخَرُ مِنَ الرَّسُولِ الْمَالَ (حرعاملی، ۱٤۰۷: ۲۸/ ۲۷۳).

در این روایت، سخن از سرقت از طریق نامه و نوشته جعلی است. مطابق روایت هرکس با نامه جعلی و دروغ، خود را عامل اخذ مال جلوه دهد، سارق محسوب شده و دستش را قطع می‌کنند؛ از این رو، با تنقیح مناط یا الغای خصوصیت، در هر سند جعلی باید جاعل در حکم سارق تلقی شده و بر حکم سرقت بر او مترتب گردد. حکم حرمت مستنبط از این روایت، به جهت تصرف کاذبانه در مال غیر و نوعی کذب مکتوب است.

اما از آن‌جا که هیچ فقیهی به قطع دست جاعل، حکم نکرده و دیگر روایات (حر عاملی، ۱٤۰۷: ۲۸/ ۲٦۸-۲٦۹)، نیز بر عدم قطع دست جاعل حکم می‌کنند، باید حکم موجود در این آیه را نه به ویژه جعل بلکه به جهت افساد حمل کرد (شیخ طوسی، ۱۳٦۳: ٤/ ۲٤۳). بنابراین، از روایت حکم جعل در اسناد روشن نمی‌شود هرچند که دلالت دو آیه فوق، بر مجرم بودن جاعل روشن بود؛ بنابراین، بر اساس ادله قرآنی فوق، برخی از فقیهان تصریح دارند پس گرفتن اموالی که از راه جعل در نوشته‌ها (اسناد) به دست آمده، واجب است و باید فرد جاعل از سوی حاکم در ملأعام مجازات و تأدیب شود تا مایه عبرت دیگران گردد (شیخ طوسی، ۱٤۰۰: ۷۲۱) حضرت امام نیز به مجرم بودن جاعل اسناد و لزوم تعزیر وی از سوی حاکم فتوا داده است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲/ ٤۹٤) .

٤. قاعدهٔ حرمت اخلال به نظام

بر ممنوعیت و حرمت جعل مدرک تحصیلی، می‌توان به قاعدهٔ حرمت اخلال نظام نیز استناد کرد. با این بیان که جعل مدرک تحصیلی به عنوان فعل واحد و از شخص واحد، شاید منجر به اخلال نظام نشود، اما از آن‌جا که یک سنت ناروا پایه‌گذاری می‌شود؛ شیوع جعل در سطح کلان موجب اخلال به نظام اجتماعی و ناکارآمدی قوانین و مقررات می‌گردد، که بر اساس قاعدهٔ حرمت اخلال به نظام باید به حرمت آن حکم کرد. فراتر از حکم اخلال به نظام، باید حرمت جعل مدرک تحصیلی را حکم ولایی دانست که حکومت اسلامی بر اساس قوانین موضوعه، جعل را منع کرده است. با این همه گفتنی است حرمت جعل استثنائاتی دارد به گونهٔ نمونه در مقام تقاص، جعل سند برای استیفای حق از غاصب حرمتی ندارد و جایز است.

- جعل مدرک تحصیلی وحکم وضعی آن

اما دربارهٔ حکم وضعی، مالکیت و تصرف در حقوق و مزایایی که از طریق ارائه مدرک تحصیلی جعلی ارائه می‌شود؛ در میان فتاوا دو قول جواز مشروط و عدم جواز وجود دارد که در ادامه بررسی می‌شود.

الف. جواز مشروط

قایلان به جواز بر چند نظر هستند:

۱. جواز مشروط به داشتن علم و تخصص لازم

مطابق یک دیدگاه، اگر شخصی که مدرک جعلی ارائه کرده است؛ تخصص و مهارت لازم برای کاری که برای آن استخدام شده را دارد و مقررات استخدام رعایت شده، استخدام و دریافت حقوق اشکال ندارد (صافی گلپایگانی، ۱٤۱۷: ۲/ ۱۱۰؛ بهجت، ۱٤۲۸: ۳/ پ ٤۱۳۷) آن مقدار سواد یا مدرکی که از نظر قانون برای شغل او لازم است، اگر آن را تحصیل کرده باشد، حقوقی که می‌گیرد اشکال ندارد و الّا

جایز نیست (منتظری، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۰۵) اگر شخص یادشده به گونهٔ کامل از عهدهٔ وظایف مربوط به شغل برمی‌آید و از این جهت کمبودی ندارد، استخدام و حقوق دریافتی اشکال ندارد هرچند با تقلب مرتکب خلاف شده باشد (صافی گلپایگانی، استفتائات دفتر).

چنانچه شخص تخصص کافی در حرفه‌ای دارد، می‌تواند با خرید مدرک به صورت غیر متعارف در شرکت مورد نظر مشغول کار شود و درآمد او برای خودش و خانواده حلال و هیچ اشکالی ندارد و اگر چنین نباشد، داشتن مدرک تحصیلی بالا را به صورت غیر متعارف در آورده، کار او غیر شرعی است (حسینی روحانی، پایگاه اطلاع‌رسانی مرجعیت).

برپایه این دیدگاه، مشروعیت حقوق دریافتی تابع تخصص و مهارت شخص است نه مدرک تحصیلی؛ از این رو، چون شخص، خواسته کارفرما را تأمین می‌کند و توانایی لازم برای انجام کار را دارد، به گونهٔ طبیعی دریافت مزد مصداق«لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» نیست زیرا کارفرما، آن را در قبال کارکرد فرد به وی پرداخت می‌کند و دست‌کم بر اساس اصاله الید می‌توان بر جواز تصرف مزبور حکم کرد چرا که تصرف، اماره‌ای بر مالکیت و دلیلی برای اثبات مالکیت فرد تلقی می‌شود.

۲. جواز مشروط به اطلاع کارفرما

اگر کسی با دست‌کاری در مدرک تحصیلی خود در شرکتی مشغول به کار شود درآمد حاصله اشکال دارد؛ مگر این‌که به مسئول شرکت، حقیقت را بگوید (مکارم شیرازی، استفتاءات دفتر) استفاده از مدرک غیر قانونی بدون اطلاع به صاحب شرکت، جواز ندارد و درآمدش هم مورد اشکال است اما با اطلاع صاحب شرکت، اشکال ندارد (محقق کابلی، پایگاه اطلاع‌رسانی مرجعیت).

طبق این دیدگاه، دریافت مزد و جواز تصرف در آن به رضایت کارفرما مشروط شده و گویا اصل کارکرد شخص و رضایت صاحب‌کار از کار و مهارت وی، ملاک است نه مدرک، از این رو، ارائه مدرک جعلی دخلی در پرداخت حقوق از سوی کارفرما ندارد. به گونهٔ طبیعی شخص در قبال انجام کار، حقوق دریافت می‌کند و مطابق اصاله الید و قاعده تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم) می‌تواند هر گونه تصرف در آن داشته باشد.

ب. عدم جواز

قول دیگر، عدم جواز و حرمت است. در این دیدگاه، اقوال مختلف است:

۱. عدم جواز به گونهٔ مطلق

حقوقی که دریافت می‌شود، جایز نیست (شبیری زنجانی، استفتای شفاهی) گرفتن حقوق (با مدرک جعلی) اشکال دارد (حسینی روحانی، استفتائات دفتر) کسب درآمد با مدرک جعلی جایز نیست (مدنی تبریزی، پایگاه اطلاع‌رسانی مرجعیت.) جایز نیست مسلمانان به نیت دست‌یابی بر مزایا و تسهیلات مادی و معنوی، اطلاعات نادرستی به ادارات دولتی کشورهای غیر مسلمان بدهند؛ زیرا [این کار]دروغ هست (مدنی تبریزی، پایگاه اطلاع‌رسانی مرجعیت).

۲. عدم جواز در صورت تخلف از مقررات

اگر برخلاف مقررات حکومت اسلامی باشد، جایز نیست (مدنی تبریزی، پایگاه اطلاع‌رسانی مرجعیت). مطابق این دیدگاه، ملاک استخدام، داشتن مدرک تحصیلی است و حقوقی که پرداخت می‌شود بر اساس مدرک تحصیلی است از این رو، داشتن مدرک تحصیلی در مشروعیت حقوق، موضوعیت دارد و اگر کسی با مدرک تقلبی وجعلی استخدام شد، دریافت حقوق برای وی جایز نیست.

بر پایهٔ این دیدگاه، کسب درآمد با مدرک جعلی، می‌تواند مصداق کذب، غش یا ظلم یا اضرار به دیگران یا فعلِ مخل به نظام تلقی

شود که از ادلهٔ حرمت آن‌ها (وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور (حج، ۳۰)؛ وَ الْغِشُّ لَا یحِلُّ (کلینی، ۱٤۰۷: ٥/ ۱٦۰)؛ انَّ اللَّهَ لا یهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (حرعاملی، ۱٤۰۹: ۱۷/ ۲۸۰) عدم جواز تصرف در این درآمد استنباط می‌شود. به عبارتی دیگر، حرمت تکلیفی کذب، غش و ظلم یا اخلال به نظام (عمل خلاف مقررات حکومت اسلامی)، مستلزم عدم جواز تصرف در درآمد حاصله با مدرک جعلی است. با توجه به این‌که در مباحث پیشین اغلب این ادله بررسی شدند از تکرار آن خودداری می‌شود.

در جمع‌بندی از آرا و دیدگاه‌ها باید گفت جواز حقوق دریافتی به سه ملاک «احراز تخصص فرد»، «اطلاع کارفرما» و «شرط استخدام نبودن» مدرک باز می‌گردد. از این رو، هرگاه در مشروعیت دریافت حقوق، توانایی و تخصص لازم برای انجام کار شرط باشد؛ ارائه مدرک جعلی تأثیری در جواز دریافت حقوق ندارد. هم چنین در مواردی که شخص مدرک جعلی ارائه داده اما واقعیت را به صاحب‌کار اطلاع می‌دهد، پرداخت حقوق با رضایت کارفرما همراه است و دریافت آن برای کارگر جایز است. به تقریری دیگر، گویا کارفرما توانایی و تخصص فرد را احراز کرده و از این جهت، دریافت حقوق جایز است. در این صورت، دریافت حقوق باز بر اساس احراز توانایی، تخصص و مدرک، طریق است. اما اگر مدرک تحصیلی شرط استخدام باشد، دریافت حقوق با مدرک جعلی جایز نیست. برای رسیدن به واقع مطلب، لازم است ادلهٔ حرمت جعل بازنگری شود.

نتیجه‌گیری

از آن‌جا که تقلب در امتحان، زمینه دست‌یابی به موقعیت‌ها و جایگاه‌های شغلی و اجتماعی به شکل غیر مشروع را فراهم می‌آورد؛ موجب تضییع حق دیگران شده و افزون بر تضعیف عدالت اجتماعی ارزش‌های اخلاقی را نیز به مخاطره می‌اندازد و موجب شیوع دروغ، فریب و تجاوز به حقوق دیگران می‌شود. تقلب و جعل مدرک تحصیلی سبب کاهش اعتماد عمومی به نظام آموزشی و مدارک آن می‌گردد و زمینه را برای استفاده سودجویان فراهم می‌سازد. تبیین احکام فقهی این دو موضوع به اصلاح بینش و رفتارهای متقلبانه متربیان در محیط آموزشی منجر شده و در دراز مدت می‌تواند موجب کاهش یا حذف این پدیده در مراکز آموزشی شود.

نتیجهٔ بررسی ادلهٔ فقهی حاکی از آن است که:

- اول؛ تقلب در امتحان، حرام است و حرمت آن به دلیل شمول عنوان کذب، غش و تضییع حق الناس بر تقلب است؛
- دوم؛ جعل مدرک تحصیلی نیز حرام است و بر حرمت آن افزون بر ادلهٔ حرمت تقلب، ادلهٔ خاصه و قاعدهٔ حرمت اخلال به نظام نیز دلالت دارد؛
- سوم؛ جواز دریافت حقوق بر اساس مدرک جعلی متغیر وابسته به سه ملاک «احراز تخصص فرد»، «اطلاع و وقوف کارفرما»و «شرط استخدام نبودن مدرک تحصیلی» است. اگر ملاک، احراز توان و تخصص فرد باشد، آن گاه مدرک، موضوعیتی در جواز حقوق ندارد، اما اگر مدرک، شرط عقد استخدام باشد، دریافت حقوق با مدرک جعلی جایز نیست؛ زیرا نوعی تخلف ضمن عقد به شمار می‌رود.

منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، [بی‌تا].
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر- دار الصادر، چاپ سوم، ۱٤۱٤ ق.
۳. ابن‌حمزه محمد بن علی، الوسیلة إلی نیل الفضیلة، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱٤۰۸ق.
٤. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، قاهره، المکتبة الاسلامیه، چاپ اول، ۱٤۳۰ ق.
٥. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه، چاپ اول، ۱٤۰۳ ق.

٦. اسدی (علامه حلی)، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٠ ق.

۷. اسماعیل‌پور قمشه‌ای، محمد علی، البراهین الواضحات - دراسات فی القضاء، قم، المطبعة العلمیة، ١٤٢١ق.

۸. اعرافی علی‌رضا. فقه تربیتی، موسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۵ش.

۹. اعرافی علی‌رضا. مکاسب محرمه. قم، موسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ١٤٠٠ش.

۱۰. امام خمینی، سید روح الله، استفتائات، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۲ش.

۱۱. امام خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، [بی‌تا].

۱۲. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.

۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٥ ق.

١٤. بهجت فومنی، محمد تقی، استفتائات، قم، دفتر معظم له، ١٤٢٨ ق.

١٥. تبریزی، جواد بن علی: راط النجاه، قم، دار الصدیقه الشهیده، ۱۴۳۳ ق.

١٦. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دهم، ۱۳۷۸ ش.

۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، قم، مؤسسة آل البیت؟عهم؟، چاپ اول، ١٤٠٩ ق

۱۹. حسینی خامنه‌ای، علی بن جواد، اجوبه الاستفتائات، قم، دفتر معظم له، چاپ اول، ١٤٢٨ق.

۲۰. حسینی سیستانی، سید علی، فقه برای غرب‌نشینان، ترجمه ابراهیم سید علوی، قم، دفتر معظم له، ۱۳۸۲ش.

۲۱. حسینی سیستانی، سید علی، استفتائات، مشهد مقدس، نشر دفتر معظم له، ۳۹٤ ش.

۲۲. حسینی سیستانی، سید علی، المسایل المنتخبه، قم، دفتر آیت الله سیستانی، چاپ نهم، ١٤٢٢ ق.

۲۳. حسینی سیستانی، سید علی، توضیح المسایل جامع، مشهد مقدس، نشر دفتر معظم له، چاپ دوم، ١٤٣٧ ق.

٢٤. خمینی، سیدمصطفی، کتاب الخیارات، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ١٣٨٦ش.

۲۵. خویی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ۷ جلدی، بی‌تا.

٢٦. راغب، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ١٤١٢ق.

۲۷. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٧ق.

۲۸. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، بیروت، مؤسسه المنار، ١٤١٣ق.

۲۹. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز، المراسم فی الفقه الإمامی، قم، منشورات الحرمین، ١٤٠٤ق.

۳۰. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، نشر ژوبین، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۱. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، الدروس الشرعیة، قم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٧ ق.

۳۲. شیخ انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب المکاسب، قم، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

۳۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ١٣٦٣ش.

٣٤. شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، تهران، المکتبة المرتضویة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

۳۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم، ١٤٠٠ق.

٣٦. شیخ مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٠ق.

۳۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، بیروت، عالم الکتاب، چاپ اول، ١٤١٤ ق.

۳۸. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، جامع الاحکام، قم، انتشارات حضرت معصومه (س)، چاپ چهارم، ١٤١٧ق.

۳۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ١٤١٦ ق.

۴۰. عمید زنجانی، عباس‌علی، آیات الاحکام حقوقی و کیفری، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۴۱. فاضل لنکرانی، محمد موحدی، جامع المسایل، قم، انتشارات امیر قلم، چاپ یازدهم، بی‌تا.

۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.

۴۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، منشورات دار الرضی، [بی‌تا].

٤٤. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.

٤٥. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت، دار الفکر، ١٤١٤ق.

٤٦. مدرسی، محمد تقی، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

٤٧. مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین علیه‌السلام، چاپ اول، ١٤١٩ ق.

٤٨. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ١٣٧٦ش.

٤٩. مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق علیه‌السلام، قم، انتشارات انصاریان، ١٤١٤ش.

۵۰. مقداد بن عبد الله سیوری (فاضل مقداد)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج۲: ۹۲.

۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، قم، انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام چاپ دوم، ١٤٢٧ ق.

۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، رساله احکام برای جوانان، قم، انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵ش.

۵۳. منتظری، حسین‌علی، رساله استفتائات، تهران، نشر تفکر، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

٥٤. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منیة السایل، نرم افزار جامع فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام.

٥٥. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقر محمد علی توحیدی، چاپ چهارم، بی‌نا، بی‌تا.

٥٦. موسوی خمینی، سید روح الله، توضیح المسایل، قم دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ١٤٢٤ ق.

۵۷. میرزا سالاری، مهدی، تزویر و جعل، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶ ش.

۵۸. نائینی، محمد حسین غروی، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تهران، المکتبة المحمدیة، چاپ اول، ۱۳۷۳ ق.

۵۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.

٦٠. هاشمی شاهرودی محمود. فرهنگ فقه، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام. ۱۳۸۲.